

جابه‌جایی کانون‌های تجاری خلیج فارس از

قرن پنجم تا قرن هشتم هجری

(برگرفته از طرح پژوهشی)

دکتر محمدباقر وثوقی

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۲۹ تا ۱۴۴)

چکیده:

جابه‌جایی کانون‌های بازرگانی خلیج فارس در قرون پنجم تا هشتم هجری/ قمری یکی از رویدادهای مهم این منطقه است. طی این دوره، تحولات بسیاری در جهان اسلام و آبراه‌های دریایی شرق به وقوع پیوست. این رویدادها و حوادث، تأثیرات بسزایی بر روند بازرگانی دریایی بر جای گذاشت و شرایطی را به وجود آورد. رقابت بین دو آبراه مدیترانه و خلیج فارس در این ایام وارد صحنه جدیدی شد که نتیجه آن افول بنادر خلیج فارس و تفوق بازرگانی بنادر مدیترانه و دریای سرخ بود. چگونگی شکل‌گیری روند جابه‌جایی کانون‌های بازرگانی دریای شرق و غرب از قرن پنجم تا هشتم هجری قمری، موضوعی است که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، دریای مدیترانه، تجارت، جابه‌جایی کانون‌های

تجارتی.

مقدمه:

چند رویداد مهم در قرن پنجم هجری «دوازدهم میلادی» شرایط و زمینه‌های افول اقتصادی بنادر شمالی خلیج فارس «سیراف، مهروبان و بصره» را فراهم نمود. تقسیم قدرت جهان اسلام به دو طیف خلافت عباسی و خلافت فاطمی و سرمایه‌گذاری و توجه خلفای فاطمی به سمت رونق بنادر دریای سرخ و مدیترانه،^۱ استقرار ملوک شبانکاره در نواحی شرقی فارس^۲ و گسترش ناامنی در پس‌کرانه‌های هرموز،^۳ ضعف قدرت آل‌بویه پس از مرگ عضدالدوله دیلمی^۴ و کشمکش جانشینان وی بر سر تقسیم قدرت و از دست رفتن یکپارچگی نواحی تحت سلطه آل‌بویه، پیدایی سلجوقیان در ایران و پراکندگی قدرت سیاسی آنان که نهایتاً منجر به تقویت نهاد اتابکی و شکل‌گیری حکومت‌های محلی در منطقه گردید و گسترش درگیریهای فرقه‌ای - مذهبی در عمان و نفوذ آن به نواحی ساحلی و از بین رفتن امنیت بنادر صحار و قلّهات،^۵ از جمله تحولاتی هستند که در نواحی کرانه‌ای خلیج فارس به وقوع پیوسته و تأثیرات مهمی را بر اقتصاد آن بر جای گذاشته‌اند.

تقسیم قدرت جهان اسلام بین دو خلیفه مستقر در قاهره و بغداد، جدایی دو منطقه اقتصادی مهم پیرامون رودخانه‌های نیل و دجله و فرات را در پی داشت و نیروی دریایی جهان اسلام را بین دو منطقه متخاصم که در خلیج فارس و دریای سرخ مستقر بود، تقسیم کرد. خلفای فاطمی پس از آن که توانستند در سال ۳۵۹ هجری قمری، سرزمین ثروتمند مصر را زیر نفوذ خود درآورند، قدرت فوق‌العاده‌ای یافتند. در پایان قرن چهارم هجری قمری، بخش بزرگی از نواحی مغرب، لیبی، فلسطین، شام و حجاز تحت حکومت آنان قرار گرفت. حوزه اقتدار خلفای فاطمی در سال ۳۹۶ هجری قمری حتی به نواحی «ملتان»، یکی از آبادترین مناطق هند نیز رسید.^۶

قدرت روزافزون خلفای فاطمی مصر و در همان ایام، ضعف خلفای عباسی بغداد منجر به احیای راه تجارت دریایی مدیترانه و دریای سرخ گردید و به تدریج، آثار منفی زیادی بر اقتصاد خلیج فارس بر جای گذاشت. خلفای فاطمی می‌کوشیدند تا امتیاز انحصاری تجارت مشرق زمین را از مناطق جنوبی بغداد و بین‌النهرین و خلیج فارس به

سمت دریای مدیترانه و مصر و سواحل آن منتقل سازند (ابن مجاور، صص ۱۲۷-۱۲۶) «کلود کاهن» معتقد است که «در حوالی سال ۳۹۱ هجری قمری، جریان حمل و نقل کالاها از غرب به طرف هندوستان از طریق خلیج فارس به کلی افول کرد و به سمت دریای سرخ برگردانده شد. این امر به دلیل مشکلاتی بود که آل بویه در عراق و در مقابل قرمطیان بحرین و همچنین درگیری بر سر مسأله شام با فاطمی ها به وجود آورده بودند. از طرف دیگر، خلفای فاطمی با تمام قدرت، تسلط خود را بر دریای مدیترانه با کمک تجار ونیزی تثبیت می کردند.» (Cahen, V. 1, p. 1355) «سواژه» پس از بررسی، حجم تبادلات اقتصادی در منطقه تجارت خلیج فارس را در قرن پنجم هجری به صورت معاملاتی پراکنده و محدود دانسته و آن را نتیجه گسترش نامنی در مسیر دریایی به سمت هندوستان ذکر کرده است. (Sauvaget, pp. 19-20) فعالیت فاطمیان با هدف انحصار تجاری منطقه ادامه یافت و این سیاست را گاه با جنگ و گاه از طریق دیپلماسی پیش می بردند و درصدد بودند که تسلط خود را بر سوریه و شبه جزیره عربستان و حتی عراق گسترش دهند. خلفای فاطمی علاوه بر قدرت نظامی و سیاسی، از طریق تربیت مبلغان و داعیان در پی گسترش اندیشه خود برآمدند. این مبلغین ضمن انجام وظیفه خود به سرمایه گذاری تجاری نیز می پرداختند و در سرزمین های تحت سلطه عباسیان نفوذ اقتصادی چشمگیری داشتند. این قدرت و نفوذ، آنان را قادر می ساخت که سیاست های خود را بر منطقه تحمیل نمایند و به عبارتی، خلفای فاطمی با اتخاذ یک سیاست اقتصادی هدفمند کوشیدند راه بازرگانی دریایی را از خلیج فارس تغییر داده و به سمت دریای سرخ بکشاند و به این ترتیب، زمینه ضعف عراق و خلفای عباسی را فراهم نمایند. سیاست آنان با توجه به تحولات داخلی در ایران و بین النهرین به نتیجه رسید و نخستین دستاورد آن افول دو بندر مهم خلیج فارس، یعنی «سیراف» و «صحار» بود. این دو بندر در بخش شمالی خلیج فارس و بخش شرقی عمان نقش عمده ای را در مبادلات کالاها در دریای ایفا می کردند. خارج شدن این دو بندر مهم از چرخه اقتصادی منطقه، کمک بزرگی به توسعه قدرت اقتصادی بنادر دریای مدیترانه می کرد.

ویرانی و افول سیراف و صحار در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری قمری یکی از مهم‌ترین رویدادهای خلیج فارس به شمار می‌آید. در این حوادث، عواملی چند دخالت داشته‌اند که از بارزترین آنها گسترش ناامنی در ایالت فارس و نواحی پس کرانه‌ای آن و در عمان ساحلی، ضعف روزافزون خلفای عباسی، (ابن بلخی، صص ۷-۱۳۶) سیاست‌های تخریبی خلفای فاطمی علیه عباسیان در کانون‌های تجارت دریایی، ظهور سلجوقیان و تشدید پراکندگی قدرت در ایران و تقسیم سیاسی نواحی پس کرانه‌ای در کرمان و فارس و خوزستان و عمان را می‌توان برشمرد.

این شرایط در آستانه قرن پنجم هجری قمری تأثیر منفی خود را بر «سیراف» و «صحار» بر جای گذاشت. درگیری‌ها و خصومت‌های طولانی بین «خوارج اباضی» مستقر در نواحی «داخلی عمان» و سنیان مستقر در «نواحی ساحلی» در آستانه قرن پنجم هجری شدت بیشتری گرفت. «مایلز» جزئیات این درگیری‌ها را مورد بررسی قرار داده و آن را عامل اصلی سقوط «صحار» دانسته است. (Miles, pp. 80-89) «شمس‌الدین محمود دمشقی» صاحب کتاب «نخبه‌الذهر فی عجائب البر و البحر» درباره ویرانی «صحار» به دست قرامطه و جایگزینی قلعات مطالبی را ذکر کرده است. (دمشقی، ص ۳۶۹) «ابن مجاور» در یک جمله کوتاه و پر معنی جابه‌جایی مراکز تجاری در بخش‌های مختلف خلیج فارس را این چنین بیان کرده است: «وقتی که ریسوت ویران شد صحار از آن ویرانی آباد شد و وقتی صحار رو به خرابی رفت هرموز و بندر تیز، آبادان شدند و با ویرانی هرموز و تیز، عدن آباد گردید.» (ابن مجاور، ص ۲۸۷) این جمله او بیانگر جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس است. گسترش ناامنی در عمان و سقوط صحار به نفع خوارج اباضی عمان بود و رهبر آنان به نام «خلیل بن شاذان بن الصلت بن مالک الخروسی» توانست در سال ۴۰۷ هجری قمری به مقام امامت خوارج، منصوب و قدرت برتر این منطقه شود. (اسلمی، ۲۴۱/۱) طی این دوره، گروه‌های اجتماعی در عمان به چند دسته عمده تقسیم شدند و هر کدام از آنان برای کسب قدرت به درگیری با گروه‌های رقیب روی می‌آوردند. پراکندگی قدرت در فارس و کرمان و بین‌النهرین نیز در اواخر قرن چهارم و سراسر قرن پنجم هجری قمری از مهم‌ترین

ویژگیهای سیاسی این دوره محسوب می شود. «اوبن» انحطاط و افول سیراف را نتیجه قطعی زوال سیاسی فارس در قرن پنجم دانسته است. (Aubin, p. 300) تبیین این حادثه با بررسی رویدادهای فارس در این دوره، میسر خواهد بود.

مرگ عضدالدوله دیلمی به سال ۳۷۲ هجری قمری را باید آغاز دوره انحطاط سیراف و نواحی مجاور آن دانست. «ابوالعباس زرکوب شیرازی» در کتاب «شیرازنامه» می نویسد:

«چون عضدالدوله وفات یافت خاندان سلطنت خراب گشت؛ بر دودمان شاهی دوده کشید... او را سه فرزند بود که هر یکی از امور ممالکی و سلطنت جهانی در حوزه تصرف داشتند. بهاءالدوله در خوزستان، سلطانالدوله در همدان، شرفالدوله ابوالفوارس در کرمان و نواحی اطراف آن بر تخت بخت و سریر مملکت حکم می کردند.» (زرکوب شیرازی، ص ۵۲).

کشمکش جانشینان عضدالدوله دیلمی با مرگ او آغاز شد و تا سال ۴۴۷ هجری قمری با سقوط «ملک رحیم» آخرین امیر آل بویه ادامه یافت. این درگیری ها به جنگ های نژادی بین ترکان و دیالمه تبدیل شد (ابن اثیر المجلد السابع، ص ۴۷۳) و تلاش دیالمه بر سر تصرف کرمان و مقاومت امرای محلی، آن شرایط را بحرانی تر نمود. «ناصرالدین منشی کرمانی» در این باره می نویسد: «به روزگار ملک رحیم سلطانالدوله ابن کالیجار مملکت دیالمه روی به انحطاط نهاد». (منشی کرمانی، ص ۱۶)

شکاف و دودستگی بین امیرزادگان آل بویه نهایتاً به جنگ خانگی منجر شد. (حسینی فسلی، ص ۲۲۸) گسترش ناامنی در شهر شیراز و نواحی مجاور آن موجب شد تا برای نخستین بار در نیمه اول قرن پنجم هجری قمری گرداگرد شیراز را حصار محکم بسازند. زرکوب شیرازی می گوید «پیش از آن، شهر شیراز را سور نبود». (زرکوب شیرازی، ص ۵۴) شهر «استخر» در این دوره به کلی ویران شد و به فرمان ابوکالیجار دیلمی «اهالی آنجا را به شیراز منتقل ساختند». ^۷ یکی دیگر از رویدادهای مهم این دوره، مهاجرت و استقرار شبانکارگان در ناحیه شرقی فارس و جدا شدن این ناحیه از پیکره ایالت فارس است. نویسنده شیراز نامه می نویسد: «امیر آل بویه از اطاعت شبانکارگان

عاجز بود و آنان ناگزیر از حوزه فارس جدا شدند». (زرکوب شیرازی، ص ۵۵) «وصاف»
اسکان کامل شبانکارگان را در شرق فارس به سال ۴۳۰ هجری قمری ثبت کرده است.
(وصاف‌الحضرة، ص ۲۲۲) «ژان اوین» معتقد است:

«شبانکارگان ستیزه‌جو و چپاولگر، کشور را ویران کردند و تا پایان سلسله سلجوقی
و حتی بعد از آن، فعالیت اقتصادی و زندگی شهرنشینی را به نابودی کشاندند.»
(Aubin, p. 297)

ایالت فارس بین سال‌های ۳۴۸ تا ۳۷۲ هجری قمری شاهد یک دوره هفتاد و چند
ساله درگیری بین مدعیان سلطنت دیلمی و جنگ‌های نژادی ترک و دیلم و شبانکاره
بود. مهم‌ترین نتیجه این ناامنی‌ها سقوط کامل تجارت در مسیرهایی بود که به بندر مهم
«سیراف» منتهی می‌شد و به همین دلیل، مبادله کالا در این مسیرها به حداقل رسید و
زمینه‌های افول این بندر مهم را فراهم آورد. «ابن بلخی» درباره افول تجارت
پس‌کرانه‌ای فارس می‌نویسد:

«چون حال سیراف بر این گونه بود و هیچ بازرگانی به سیراف کشتی نیارست آورد
از بهر ایمنی راه به کرمان یا مهربان یا دورق و بصره او کنند و بر راه سیراف جز چرم
و زرافه و اسباب کی پارسیان را به کار آید نیاوردند و از این سبب، خراب شد». (ابن
بلخی، صص ۱۲۷-۱۲۶) در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که افول سیراف طی یک قرن به
دلیل بروز ناامنی‌های شدید سیاسی در فارس و از رونق افتادن مسیرهای کاروان‌رو
شرقی و غربی صورت گرفت. از طرفی تحولات جهان اسلام و به ویژه سیاست‌های
مداخله‌گرانه خلفای فاطمی در تجارت شرق و غرب و افول سواحل شرقی عمان به
ویژه صحارا، تأثیر منفی بسیاری بر سیراف و کرانه‌های شمالی خلیج فارس گذاشت و
بنادر بصره، مهربان و گناوه نیز از این تأثیرات بر کنار نماندند. ناصر خسرو که در سال
۴۴۳ هجری قمری از بصره دیدار کرده، آن را نیمه ویرانه‌ای توصیف کرده که آبادانی
پیشین را از دست داده است. (ناصرخسرو، صص ۱۵۴-۱۵۳) افول تدریجی سیراف، باعث
مهاجرت تجار و گروه‌های قدرتمند اقتصادی این بندر به دیگر نواحی در خلیج فارس و
حوزه اقیانوس هند گردید و زمینه لازم برای رونق گرفتن بندر «هرموز» در ساحل
کرمان را فراهم آورده و از طرفی نیز موجب مهاجرت تجار و بازرگانان سیرافی به

جزیره کیش شد و به عبارت ساده تر اینکه تجار و بازرگانان با انتخاب یک مرکز جدید سرمایه گذاری در دریا خود را از تبعات منفی گسترش ناامنی در پس کرانه های فارس به دور نگه داشتند. «ابن مجاور» تاریخ قطعی مهاجرت سیرافی ها به کیش را به سال ۵۰۴ هجری می داند. (ابن مجاور، ص ۲۸۷) «مقدسی» از نخستین نویسندگانی است که از مهاجرت مردم سیراف به سمت سواحل شرقی عمان اطلاع داده است. (مقدسی، ص ۶۳۶) «ابن مجاور» از دو تاجر سیرافی به نام «سیار» و «میاس» نام برده که پس از ویرانی زادگاهشان به بندر «جده» مهاجرت کرده و با سرمایه گذاری در آنجا بناهای زیادی می ساختند. او همچنین تجدید بنای بندر «زیر» در سواحل دریای سرخ را به مهاجرین سیرافی نسبت می دهد. (ابن مجاور، ص ۲۴۰) اما آنچه که از نوشته های این مورخ دمشق بر می آید این است که اغلب تجار سیراف به کیش مهاجرت نموده اند و عامل اصلی آبادانی آن را سرمایه گذاری تجار سیرافی دانسته است. «وصاف الحضرة» مهاجرت سیرافی ها به کیش را در قالب یک داستان نقل کرده است؛ جدای از این که آیا این داستان واقعیت داشته یا نه می توان گفت که او نیز آبادی کیش را با مهاجرت سیرافی ها مرتبط دانسته است. (وصاف الحضرة، ص ۱۷۵) «ادریسی» جغرافی نویس مشهور عرب نیز ساکنان کیش را از جمله مهاجرین دیگر مناطق دانسته است. (ادریسی، مصر ۱۵۶، ۳۹۰، ۳۹۱) این شواهد نشان می دهد که در قرن ششم هجری قمری جابه جایی قابل ملاحظه ای از جمعیت در خلیج فارس از سیراف به کیش صورت پذیرفته و به این ترتیب، جزیره کیش در قرن ششم هجری قمری به عنوان کانون اصلی مبادلات دریایی رشد و توسعه یافت. دو نامه به زبان عربی مربوط به سال ۵۳۰ هجری قمری از توسعه قدرت حکام کیش تا سواحل دریای سرخ حکایت می کند.

(Goitein, V.XVI, part I, pp. 247- 275)

شواهد تاریخی گوناگون نشان می دهد که سلسله امرای کیش از جمله اقوام مهاجر سیرافی و از عناصر نظامی آن دیار بوده اند که به دلیل گسترش ناامنی در کرانه ها ناگزیر به مهاجرت شده اند. اسامی حکام کیش و شرح کوتاهی از اقداماتشان در تاریخ وصاف آمده است که بر اساس آن، قدرت آنان تا سال ۶۲۷ هجری قمری ادامه داشته است. «وصاف الحضرة» داستان قدرت گرفتن ملوک «بنو قیصر» در کیش را با تصرف دوازده

فروند کشتی مملو از متاع هند و عمان آغاز کرده است. (وصاف الحضرة، ص ۳۳)

منابع تاریخی نشان می‌دهد که حکام و امرای «بنی قیصر» یا «بنو قیصر» دارای ماهیتی کاملاً نظامی بوده‌اند و به عبارت دیگر شاید آنان ناگزیر بودند به دلیل گسترش ناامنی و نظامیگری به این روش روی بیاورند. «ادریسی» از سخت‌گیری و تجاوز مکرر امیرکیش به دیگر نواحی یاد می‌کند. (ادریسی، ص ۳۹۱) «وصاف» درباره قدرت و صلابت آنان در دریا می‌نویسد:

«و نام بنی قیصر والا شد ارباب جهازات مسلوب و امتعه مفصوب معلوم گردانیدند که سالب و غاصب بنی قیصرند در مقاومت ایشان مردد و متلون شدند و روز به روز شجاعت و استیلا تضاعف پذیرفت و قواعد تمکن ایشان اختلال نگرفت و در حبال مکانت ایشان انتکاث راه نیافت». (وصاف الحضرة، ص ۱۷۴)

قدرت و صلابت حکام کیش نشان می‌دهد که آنان دارای ناوگان قدرتمند دریایی بوده و با استفاده از این توانمندی قادر به حملات گسترده به نواحی بندری و جزایر دیگر بوده‌اند. قدرت «بنو قیصر» تنها برای یک قرن دوام یافت و حکام کیش در یک رقابت سخت و آشتی‌ناپذیر با «ملوک هرموز» قرار گرفتند. ملوک هرموز که طی قرن ششم هجری قمری و به دنبال آبادی و رونق پس‌کرانه‌های ایالت کرمان رو به رشد و ترقی بودند توانستند حکام کیش را در اوایل قرن هفتم هجری قمری از صحنه تجارت دریایی منطقه خارج نمایند. این رویداد در سال ۶۲۷ هجری قمری و در پی لشکرکشی دریایی امیر هرموز به کیش انجام پذیرفت که همزمان با روی کار آمدن «اتابکان فارس» و توجه آنان به تجارت دریایی بود.

قدرت «اتابکان سلغوری» در فارس با غلبه «سنقرین مودود سلجوقی» بر ملک‌شاه در سال ۵۴۳ هجری قمری آغاز گردید. (همان، ص ۱۴۹؛ زرکوب شیرازی، ص ۱۷۹؛ شبانکاره‌ای، ص ۱۸۲)

اتابکان فارس با استفاده از کشمکش امرای سلجوقی در نیمه قرن ششم هجری قمری توانستند پایه‌های اقتدار خود را در فارس تحکیم بخشند. «سنقر» که از او با عنوان نخستین اتابک فارس یاد شده است در مدت سیزده سال حکومت خود در این ایالت، توانست آرامشی سسی را به آنجا بازگرداند.^۸ با مرگ «سنقر» در سال ۵۵۸ هجری قمری

برادرش «زنگی بن مودود» به حکومت ایالت فارس رسید.^۹ دوره چهارده ساله حکومت او در کشمکش با دیگر مدعیان گذشت و اتابکان سلغوری تا سال ۵۹۹ هجری قمری شرایط نامناسبی را برای امنیت فارس به وجود آوردند و این وضعیت تنها با روی کار آمدن «اتابک سعدبن زنگی» در سال ۵۹۹ هجری قمری پایان گرفت. مورخین، دوره حکومت او را بین سال های ۵۹۹ تا ۶۲۳ هجری قمری، دورانی آباد و پر رونق برای فارس و نواحی پس کرانه ای آن دانسته اند. موفقیت او در زمینه رشد و گسترش تجارت دریایی خلیج فارس به مرکزیت «جزیره کیش» از همه اقداماتش چشمگیرتر است. در دوران حکومت او جزیره «کیش» تبدیل به کانون اصلی مبادلات اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند گردید و به «دولت خانه» شهرت یافت. (مصاف الحضرة، ص ۱۷۸). فارس در زمان «اتابک ابوبکر بن سعد»، توسعه چشمگیری یافت و تجارت دریایی خلیج فارس رونق مجدد گرفت. حملات گسترده مغولان به نواحی شمال شرقی و شرق و مرکز ایران و گسترش ناامنی در خشکی، این امکان را برای بنادر و جزایر خلیج فارس به وجود آورد تا به شکل مؤثرتری در تجارت منطقه ای سهم باشند. از این میان، موقعیت جغرافیایی جزیره کیش می توانست عامل مهمی برای جلب توجه حاکم قدرتمند فارس باشد. «اتابک ابوبکر سعدبن زنگی» موقعیت جدید به دست آمده پس از حمله مغولان را به خوبی درک می کرد و از طرفی به جایگاه و سابقه «کیش» در تجارت دریایی و ثروت و مکنث دریانوردان آگاهی داشت از این رو در اندیشه تصرف این جزیره مهم برآمد. اما یک مشکل اساسی پیش روی او بود و آن هم نداشتن نیروی دریایی و کشتی و قایق های مناسب برای محاصره جزیره کیش بود. «اتابک ابوبکر» برای رفع این نقیصه در صدد اتحاد با امیر هرموز «سیف الدین بن علی» برآمد. امرای هرموز که از قرن ششم هجری قمری در صحنه تجارت دریایی حضور یافته بودند در این دوره رقیب اصلی حکام کیش تلقی می شدند و درگیری های پراکنده و گاه به گاه بین آنان و «ملوک بنی قیصر» روی می داد. اتحاد نظامی امیر هرموز و اتابک فارس در سال ۶۲۵ هجری قمری شکل گرفته و حمله مشترک به جزیره کیش آغاز شد.^{۱۰} چنانچه از منابع بر می آید این لشکرکشی دریایی یکی از بزرگترین مانورهای نظامی خلیج فارس در دوره اسلامی بوده

است. عملیات مشترک دریایی اتابکان و ملوک هرموز به فتح جزیره کیش انجامید و امیر فارس بی درنگ پس از تحکیم قدرت در آن جزیره، «بحرین» و سرزمین «قطیف» را نیز به تصرف خود درآورد. (وصاف‌الحضره، ص ۱۷۹). «وصاف‌الحضره» از جزیره کیش با عنوان بزرگترین جزایر فارس و توقف‌گاه بازرگانان هند و سند و چین و ترکستان و مصر و شام و قبروان یاد کرده است. (همان، صص ۱۷۰-۱۶۹). «یاقوت حموی» که در اوایل قرن هفتم هجری قمری از این جزیره دیدن کرده، درباره آن نوشته است: «مساحت جزیره کیش چهار فرسنگ است و دارای باغ‌ها و عمارات زیبا است و آنجا لنگرگاه کشتی‌های هند و فارس است و در آن بازارها و خیرات بسیاری است. حکام آنجا به دلیل کثرت کشتی و قایق‌هایشان نزد ملوک هند اعتبار و شوکتی بسیار دارند و صید مروارید در آنجا رواج دارد.» (یاقوت حموی، ج ۴، ص ۴)

تجارت کیش در قرن هفتم هجری با پشتیبانی بی‌دریغ «اتابک ابوبکر» در جهت تامین امنیت آن، از رشد و شکوفایی خاص برخوردار شد. فتح بحرین و قطیف نیز در راستای انحصار کامل حمل و نقل دریایی صورت پذیرفت. با وجود این، رقیب اصلی کیش در این دوره ملوک هرموز محسوب می‌شدند که با در اختیار داشتن تنگه هرموز از موقعیت جغرافیایی برتری برخوردار بودند. ملوک هرموز در زمان حکومت «اتابک ابوبکر» و با توجه به قدرت روزافزون او کاری از پیش نبردند و در یک نبرد بزرگ از اتابکان شکست خوردند و از این روی کیش در سایه حمایت حاکم فارس قادر به ادامه رقابت با هرموز بود اما با مرگ «اتابک ابوبکر» در سال ۶۵۹ هجری و «بی سامان شدن سرزمین فارس» (وصاف، همان، ص ۱۰۶) که مهم‌ترین منطقه پس‌کرانه‌ای کیش قلمداد می‌شد موقعیت جدیدی برای ملوک هرموز به وجود آمد تا آنان بتوانند رقابت دیرینه خود را با کیش در این دوره به نفع خود پایان بخشند. این مهم با گسترش نفوذ مغولان در ایالت فارس به آسانی انجام پذیرفت.

حمله مغولان به ایران در آغاز قرن هفتم هجری صورت گرفت. امواج کوچک و بزرگ این تهاجمات تا پایان همین قرن ادامه یافت. نخستین تاثیر مهم این یورش در اقتصاد بخش شرقی و خراسان بزرگ خود را نشان داده است و پس از آن می‌توان به یورش گسترده مغولان به نواحی مرکزی و غربی ایران و فتح بغداد اشاره کرد.

ایالت های پس کرانه ای فارس و کرمان در این دوره با درایت حکام آن از حملات نخستین مغولان در امان ماندند و همین امر موجب شد تا فارس و کرمان در نیمه اول قرن هفتم هجری و در ادامه حیات اقتصادی خود به عنوان مناطق پشتیبانی و پس کرانه ای خلیج فارس حضور مؤثری داشته باشند. اگر چه بی ثباتی سیاسی در دوران حکومت اتابکان به ویژه تا زمان روی کار آمدن «اتابک ابوبکر» شرایط مناسبی را برای توسعه اقتصادی جزیره کیش و حکام آن، یعنی «ملوک بنی قیصر» پدید آورد اما مهاجم مغولان با فتح بغداد به پایان نرسید و موج مهاجرت طوایف مغول به نواحی مرکزی و در پی آن به جنوب ایران که عمدتاً با خرابی و قتل و غارت همراه بود، در نیمه دوم قرن هفتم هجری ادامه یافت. با مرگ «اتابک ابوبکر» جانشینان او بر سر کسب قدرت به نزاع برخاستند و همین امر، زمینه لازم را برای مداخلات ایلخانان در امور فارس فراهم نمود و «ایالت فارس» در زمان حکومت «ابش خاتون» دختر «اتابک» ضمیمه دیوان ایلخان مغول گردید. حضور سیاسی مغولان در کرمان و فارس، زمینه مهاجرت بزرگ قبایل مغولی را به این نواحی فراهم ساخت و موج بزرگی از طوایف «نکودری» از طریق کرمان وارد فارس شدند و همه نواحی آن را به ویژه بخش های پس کرانه ای خلیج فارس که در آن دوران «ایراhestان» (لارستان قدیم) نامیده می شد به باد غارت و چپاول گرفتند. شرح مهاجم مغولان «نکودری» به نواحی جنوب و جنوب شرقی فارس در سال ۶۷۶ هجری قمری در کتاب «تاریخ شاهی» به تفصیل آمده است؛ در این کتاب می خوانیم:

«از آن جمله، یک هزار سوار نکودری از راه دیه بکری روی به ولایت جیرفت نهادند و در آن ناحیت خرابی بسیار کردند از کشتن مرد و تلف کردن غله و راندن چاپاریان، و به راه خاوان بیرون شدند و به طریق سرسوران روی به هرموز و خرابی آن ولایت نهادند و در آن حدود از مال تجار به غارت بردن و خلق خدای کشتن و زن و فرزند اسیر کردن، هیچ دقیقه اهمال نکردند و از آن جا به پای قلعه تازیان بیرون شدند و به دیه کبرستان رفتند^{۱۱} که سرحد ایراهستان زیر است و در این ولایت با کمال فسحت و کثرت مردم و چهارپایان همان طریق مسلوک داشتند و همان اسلوب پیش

گرفتند که در ولایت کرمان و هرموز کردند و نه چندان مال و نعمت از نقد و چهارپای و امتعه و اقمشه در دست تصرف و قبضه تملک ایشان افتاد که حصر و احصا و ضبط و تدبیر آن قیام تواند بود.» (تاریخ شامی، صص ۲۰۵-۲۰۶).

تهاجم گسترده طوایف مغول در پس کرانه‌های خلیج فارس موجب گسترش ناامنی و کاهش تبادلات اقتصادی گردید و بنادر را به طور کامل ناامن ساخت. تأثیر مخرب این تهاجم به اندازه‌ای در اقتصاد سواحل، مؤثر افتاد که «رکن‌الدین محمود قلہاتی» امیر هرموز در سال ۶۹۶ هجری قمری ناگزیر دارالمک و پایتخت خود را از بندر هرموز به جزیره «جرون» که بعدها به هرموز مشهور شد، منتقل ساخت. انتقال کامل تأسیسات اقتصادی و تجاری یک بندر به جزیره‌ای واقع در خلیج فارس گویای گسترش کامل ناامنی و احساس عدم اطمینان در ساکنان این نواحی است. به این ترتیب، موج مهاجرت طوایف مغول و ناامنی نواحی پس کرانه‌ای، یکبار دیگر موجب جابه‌جایی کانون تجارت در خلیج فارس شد و این بار یک جزیره دیگر به نام «هرموز» به عنوان پناهگاه تجار و بازرگانان، مورد توجه قرار گرفت و پس از سیراف و کیش، این جزیره کوچک از چنان موقعیتی برخوردار شد که طی قرون هشتم تا یازدهم هجری قمری از آن به عنوان مهم‌ترین کانون تجارت خلیج فارس یاد شده است. چگونگی شکل‌گیری این روند، موضوعی مستقل بوده و در این مجال نمی‌گنجد.

نتیجه:

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که کانون‌های تجاری خلیج فارس طی قرون پنجم تا هشتم هجری قمری متأثر از تحولات سیاسی و اقتصادی و از آن جمله رقابت خلفای عباسی و فاطمی، ناامنی مناطق پس کرانه‌ای ایالت فارس و موج گسترده مهاجرت طوایف مغول، به ترتیب از سیراف به کیش و سپس به هرموز جابه‌جا شد. به عبارت دیگر، بندر مهم سیراف تحت تأثیر رقابت اقتصادی خلفای فاطمی و عباسی و ناامنی پس کرانه‌های فارس رو به افول نهاده و جای خود را به «جزیره کیش» داد؛ این جزیره به دلیل موقعیت جغرافیایی از ضریب امنیتی بیشتری برخوردار بود و به مدت

تقریباً یک قرن، کانون تجارت خلیج فارس گردید. اگر چه از همان آغاز در رقابت با هرموز و امرای آن قرار داشت اما روند تفوق کیش بر هرموز تا زمان حمله مغولان به ایران و ایجاد موج جدید مهاجرت طوایف آن به سمت جنوب ایران همچنان ادامه یافت و کیش به عنوان جانشین سیراف، نقش اقتصادی خود را در تبادلات خلیج فارس به خوبی ایفا می نمود و تا اواخر قرن هشتم هجری قمری از موجودیت خود در قبال رقابت با هرموز به خوبی دفاع نمود. جابه جایی کانون های بازرگانی خلیج فارس در اواخر قرن هفتم هجری قمری روند تازه ای به خود گرفت و حوادث و رویدادهایی موجب شد تا زمینه رشد و ترقی جزیره جرون - که بعدها مشهور به هرموز شد - فراهم آمد و به این ترتیب، جزیره کیش موقعیت اقتصادی خود را به تدریج به «جزیره هرموز» واگذار نمود و روند جابه جایی مراکز تجاری خلیج فارس همچنان ادامه یافت.

پی نوشت:

۱- برای آگاهی بیشتر از سیاست های اقتصادی خلفای فاطمی نک:
Canard, M. Fatimids, in "EncycloPaedia of Islam, New edition, 1983, Vol. 2. pp. 860- 8620.

۲- درباره عملکرد ملوک شبانکاره در شرق فارس نک:

- شبانکاره ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش، صص ۱۸۱- ۱۵۱؛ ابن بلخی، فارس نامه، تصحیح گای لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ه. ش، صص ۱۳۴- ۱۳۳؛ نظری، معین الدین، منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوین، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۶ ه. ش،

صص ۱۰- ۲؛ Buchner, V. F. Shabankara, EI2, New edition, Vol. IX, pp. 157- 158.

۳- درباره وضعیت مسیرهای پس کرانه ای هرموز به طرف شیراز و کرمان نک: استخری، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش، صص ۱۴۵؛

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش، صص ۶۸۹، ۶۸۰ و ۶۹۸؛ ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعاع، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ه. ش، صص ۸۰ کرمانی، افضل الدین، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، ۱۳۷۳، تهران، نشر کوروش، صص ۴۷۹، و شوقی، محمدباقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، دانشنامه فارس، شیراز، ۱۳۸۰ ه. ش، صص ۱۱۱- ۱۰۱.

۴- برای آگاهی بیشتر از وضعیت فارس پس از مرگ عضدالدوله دیلمی نک: زرکوب شیرازی، معین‌الدین، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران بی‌تا، ص ۵۲؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، المجلد التاسع، دارصادر، بیروت، ص ۱۱۱، منشی کرمانی، ناصرالدین، سمط‌العلی للحضرة العلیا، تصحیح عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۱۶.

۵- برای آگاهی بیشتر از وضعیت عمان در این دوره نک: السالمی، ابن محمد عبدالله، تحفه الاعیان بسیره اهل عمان، جلد اول، مکتب اشاعت الاسلام، دهلی، صص ۳۶ تا ۵۳. ابن اثیر، پیشین، مجلد الثامن، ص ۵۶۷؛ فرامرزی، احمد، عمان، به اهتمام حسن فرامرزی، دستان، تهران، ۱۳۸۳ ه.ش، صص ۹۰-۸۶.

۶- مقدسی، ابوعبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، انتشارات کوشش، تهران، ۱۳۸۵ ه.ش، ص ۷۱۳. (در توصیف سرزمین سند و مولتان می‌نویسد: ملتان دوست مغربی‌اند و برای فاطمی خطبه می‌کنند و جز به دستور وی حل و عقد ندارند) برای آگاهی بیشتر از نفوذ اسماعیلیان فاطمی در سند نک:

Alhamdani, A. H. The beginning of the Ismaili influence in Northern India, Cairo, 1956.

۷- برای آگاهی بیشتر از وضعیت فارس در این دوره نک: تاریخ مهاجرت اقوام، همان، ص ۸۳ به بعد.

۸- شبانکاره‌ای او را مردی صاحب بخت، با تدبیر، مظفر منصور و فاضل دانسته است. نک: شبانکاره‌ای، همان، ص ۱۸۲.

۹- مستوفی مرگ او را در سال ۶۵۶ هجری ثبت کرده است. نک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۵۰۳.

۱۰- برای آگاهی بیشتر از جزئیات این لشکرکشی دریایی نک: زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر، میرزا قاجار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹، همچتین، و صاف، همان، صص ۱۷۹-۱۷۸.

Teixiera, Pedro, The travels of Pedro Teixeira, translated by Sinclair, London, 1906. Pp. 158- 159.)

۱۱- کبرستان یا گورستان یکی از آبادی‌های مهم مسیر تجاری بندرعباس و هرموز به لارستان و فارس بوده است و منطقه مرزی امرای هرموز و لارستان به شمار می‌رفته است. برای آگاهی بیشتر نک: قاضی عبدالعزیز نیمدهی، طبقات محمود شاهی، نسخه خطی کتابخانه تاشکند، شماره ۲۷۱.

منابع:

- ۱- ابن بلخی، فارس‌نامه، تصحیح گاس لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۲- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.
- ۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، تهران، ۱۴۲۰ ه.ش.

- ۴- ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مکة و بعض الحجاز المسمى به تاریخ المستبصر، تصحیح لوفگرین، لیدن، ۱۹۵۱ م.
- ۵- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶ هـ. ش.
- ۶- استخری، مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ هـ. ش.
- ۷- ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، مکتبه الثقافة الدینیة، قاهره، ۱۹۹۴ میلادی.
- ۸- افضل الدین کرمانی، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح باستانی پاریزی، نشر کوروش، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- تاریخ شاهی، تصحیح دکتر باستانی پاریزی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، بی تا.
- ۱۰- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش.
- ۱۱- زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر، میرزا قاجار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ هـ. ش.
- ۱۲- السالمی، ابن محمد عبدالله، تحفه الاعیان به سیره اهل عمان، مکتب اشاعت الاسلام، دهلی.
- ۱۳- سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر دبیر سیاقی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۹ هـ. ش.
- ۱۴- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ هـ. ش.
- ۱۵- شمس الدین محمود دمشقی، نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید محمد طیبیان، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ۱۳۵۷ هـ. ش.
- ۱۶- فرامرزی، احمد، عمان، به اهتمام حسن فرامرزی، دستان، تهران، ۱۳۸۳ هـ. ش.
- ۱۷- قاضی عبدالعزیز نیمدهی، طبقات محمود شاهی، نسخه خطی کتابخانه تاشکند، شماره ۲۷۱.
- ۱۸- معین الدین زرکوب شیرازی، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۱۹- معین الدین نطنزی، منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوبن، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۶ هـ. ش.
- ۲۰- مقدسی، ابو عبدالله، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه دکتر علی نقی منزوی، انتشارات کوشش، تهران، ۱۳۸۵ هـ. ش.
- ۲۱- میرزا حسن حسینی فسایی حسینی، فارس نامه، تصحیح دکتر رستگار فسایی. تهران، هـ. ش. ۱۳۶۷.
- ۲۲- ناصرالدین منشی کرمانی، سبط العلی للخضره العلیا، تصحیح عباس اقبال، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸ هـ. ش.
- ۲۳- فضل الدین بن عبدالله شیرازی، تاریخ و صاف الحضرة، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳ هـ. ق.

۲۴- وثوقی، محمدباقر، تاریخ مهاجرت اقوام در خلیج فارس، دانشنامه فارس، شیراز، ۱۳۸۰ هـ.ش.

۲۵- یاقوت حموی، معجم البلدان، تصحیح محمد عبدالرحیم المرعشی، دارالاحیاء، بیروت،

۱۹۹۶م.

26-Alhamdani, A. H. The beginning of the Ismaili influence in Northern India, Cairo, 1956.

27- Aubin, j. "La ruine de Siraf et Les routes du Gulf Persique, Cahier de civilization medievale", No. 2. Paris. 1963.

28- Buchner, V. F. shabankara , EI2 . New edition, Vol. IX.

29- Cahen, Ch, "Buwayhids or buyids", EI2 , New edition, Vol. I.

30- Goitein, S.D. Two Eyewitness reports on an expedition of the King of Kish against Aden, Bulletin of the School of oriental and African studies, 1954, Vol XVI, Part I

31- Miles, S. B. The Countries and tribes of the Pwesian Gulf, London, 1966

Sauvaget, J. " Sur d'anciennes instruction nutiques Arabs Pour Les Mers de Inde, in "Journal Asiatic", 1948

32- Teixiera, Pedro, The travels of Pedro Teixiera, translated by Sinclair, Londin, 190